

از پست و بلند ترجمه فیلم (۲)

اشک‌ها و لبخندها

فرزانه شکوهمند

اشک‌ها و لبخندها (The Sound of Music)، به کارگردانی رابرت وایز و با شرکت بازیگرانی از جمله جولی اندروز، کریستوفر پلامر و النور پارکر، محصول سال ۱۹۶۵ آمریکا، برخلاف آثار خشن امروزی سخن از محبت و انسان‌دوستی دارد؛ و به تأثیر مهربانی با دیگران و ایمان به حضور خداوند در زندگی می‌پردازد.

این فیلم پس از کسب موفقیت در آمریکا مورد توجه بسیاری از کشورها از جمله ایران قرار گرفت. روبیک گریگوریانس، مدیر استودیو دماوند^۱ سرپرستی دوبلاژ این فیلم را به علی کسمایی^۲ محوّل کرد و این فیلم در سال ۱۳۴۵ با عنوان *اشک‌ها و لبخندها* در ایران به نمایش درآمد. گفت‌وگوها و بخش‌های غیرآوازی فیلم را فیروز فلاحتی به فارسی ترجمه کرد. ژاله کاظمی (ماریا)، ابوالحسن تهامی‌نژاد (کاپیتان فون تراپ)، رفعت هاشم‌پور (بارونس)، خسرو خسروشاهی (ماکس)، مهدی آژیر (رولف)، زهره شکوفنده (بزرگترین دختر خانواده)، خسرو و شهرام شکوفنده (پسرهای خانواده)، منیژه نویده و شهین صحت‌نژاد (دخترهای خانواده) و ناهید امیریان (کوچکترین دختر خانواده) به عنوان صدائپیشه در دوبله این فیلم همکاری کردند (ماهنامه فیلم، ۱۳۸۴، صص. ۱۲۲-۱۲۶).

۱ به نقل از یکی از صاحب‌نظران در تارنمای «کافه کلاسیک» متخصصان دوبلاژ از این استودیو به عنوان مهم‌ترین و منضبط‌ترین استودیوی تاریخ دوبلاژ ایران یاد می‌کنند.

۲ به نقل از یکی از صاحب‌نظران در تارنمای «کافه کلاسیک» برخی عنوان «پدر دوبلاژ ایران» را براننده وی می‌دانند.

کریم فکور^۳، یکی از ترانه‌سرایان موفق ایرانی ترانه‌های فیلم را براساس محتوای شعرهای اصلی و ضرباهنگ آن‌ها از نو نوشت. به نقل از ماهنامه فیلم (۱۳۸۴) در نسخه دوبله‌شده /شک‌ها و لبخندها، سه نوع آواز وجود دارد: ۱. آوازهایی که ترجمه و دوبله نشدند، مثل آوازهای اول و آخر فیلم و آواز «از هر کوهی، بالا برو» که مادر روحانی در صومعه برای قوت قلب دادن به ماریا می‌خواند. کسمایی در این باره می‌گوید: «... فارسی شدن بعضی آوازه‌ها هم خوش‌آیند نبود، به این جهت اصلاً از ترجمه آن صرف‌نظر شد. مثل آواز مادر روحانی. به هر حال قسمت‌هایی را که قابلیت بیش‌تری برای برگرداندن به فارسی داشت، انتخاب کردیم». ۲. آوازهایی که کاملاً ترجمه و به فارسی خوانده شده‌اند، مثل همه آوازهایی که بچه‌ها در آن حضور دارند. ۳. یک آواز هم (در اتاقلک شیشه‌ای باغ) دوبله‌ای دکلمه وار دارد اما آواز اصلی زیر آن شنیده می‌شود. کسمایی درباره این آواز چنین توضیح می‌دهد: «آواز اتاقلک شیشه‌ای یک آواز عاشقانه بود که به شکل فارسی مطلوب از کار در نمی‌آمد اما تماشاگران می‌بایست معنایش را درمی‌یافتند. به همین دلیل آواز اصلی زیر صدای دوبله شنیده می‌شود.»

عنایت رضایی، رییس وقت اپرای تهران خوانندگان را از میان هنرجویان هنرستان عالی موسیقی انتخاب کرد. اجرا و ضبط این ترانه‌ها زیر نظر تورج نگهبان در استودیوی وزارت فرهنگ و هنر انجام شد. صداگذاری نهایی نیز در کشور آلمان صورت گرفت. علی باقرلی^۴ می‌گوید پس از اکران موفق فیلم، خوانندگان مورد تشویق فرح پهلوی قرار گرفتند و وزارت فرهنگ و هنر به آنان بورس تحصیلی دو ساله جایزه داد. وی می‌گوید ترانه‌های دوبله شده و موسیقی هنرمندان آن‌ها آنقدر با استقبال ایرانیان روبرو شد که تا مدت‌ها جدا از فیلم به صورت آزاد فروخته می‌شدند. /شک‌ها و لبخندها از همان زمان تا به امروز که قریب به پنجاه سال از دوبله آن می‌گذرد نزد ایرانیان از فیلم‌های محبوب و پرطرفدار بوده است. در نظرخواهی ماهنامه فیلم در اسفندماه ۱۳۸۴ صاحب‌نظران دوبله این فیلم را به عنوان بهترین دوبله فارسی از فیلم‌های خارجی انتخاب نمودند.

در اینجا به بررسی دو نمونه از ترجمه ترانه‌های فیلم می‌پردازیم. ترانه اول ترانه‌ای است که راهبه‌ها و مادر مقدس می‌خوانند و در آن به توصیف ماریا می‌پردازند:

^۳ ترانه الهه ناز، غوغای ستارگان، از من بگذر از دیگر سروده‌های او هستند.

^۴ منتقد و صاحب‌نظر در عرصه سینما و دوبلاژ (گفتگوی تلفنی)

She climbs a tree and scrapes her knee / Her dress has got a tear/ She waltzes on her way to mass and whistles on the stair/ And underneath her wimple she has curlers in her hair/ I've even heard her singing in the abbey/ She's always late for chapel/ But her penitence is real/ She's always late for everything/ Except for every meal/ I hate to have to say it but I very firmly feel/ Maria's not an asset to the abbey/ I'd like to say a word in her behalf/ Say it, Sister Margareta/ Maria makes me laugh/ How do you solve a problem like Maria?/ How do you catch a cloud And pin it down?/ How do you find a word that means Maria?? A flibbertigibbet/ -A will-o '-the-wisp - A clown/ Many a thing you know you'd like to tell her/ Many a thing she ought to understand/ But how do you make her stay And listen to all you say?/ How do you keep a wave upon the sand?

این دخترک بالا رَوَد دوباره از درخت/ پایش شود خراش از این تلاش سخت/ بخواند و برقصد نکند دگر حیا/ شنیده‌ام آواز گرم او را/ دیر آید و خالی بود جایش سر نماز/ سر نماز این روش او کجا بود مجاز؟/ بخواند و برقصد نکند دگر حیا/ در کار او خطا بود صواب/ وای از طرز کار این دخترک!/ چطور خواهر مارگریتا؟/ ماریا همیشه می خنده/ به نظرم که او بود معما/ به نظرم که باشد او بلا/ دل همه ریاید این عروسک/ زیرا بود بی‌شرم و حیا و دل‌تک/ خندیدنش نشود ز دیده پنهان/ که بود او چو آهو گریزان/ او زدل و جان خندد/ بر غم جهان خندد/ حساب او بود ز ما جدا.

ترجمه دقیق این ترانه چنین است:

از درخت بالا می‌رود و زانویش خراشیده می‌شود/ پیراهنش سوراخ است/ در هنگام رفتن به دعا می‌رقصد و روی پله‌ها سوت می‌زند/ و زیر حجابتش به موهایش بیگودی می‌پیچد/ شنیده‌ام که در صومعه آواز می‌خواند/ همیشه دیر به دعا می‌رسد/ اما پشیمانیش صادقانه است/ برای هر کاری دیر می‌رسد/ بجز برای غذا خوردن/ دوست ندارم این را بگویم ولی واقعاً احساس می‌کنم/ ماریا به درد صومعه نمی‌خورد./ دوست دارم یک چیزی درمورد ماریا بگویم/ بگو خواهر مارگریتا/ ماریا من را به خنده می‌اندازد./ چگونه می‌توان مشکلی به نام ماریا را حل کرد؟/ چگونه می‌توان ابری را گرفت و به زمین سنجاق کرد؟/ با چه کلمه‌ای می‌توان ماریا را توصیف کرد؟ سبک‌سر و پرحرف؟ فرار و گریزان؟ دل‌تک؟/ خیلی چیزهاست که آدم دوست دارد به‌اش بگوید/ خیلی چیزهاست که باید بفهمد/ اما چطور می‌توان او را نگه داشت و مجبورش کرد به حرفت گوش کند؟ چطور می‌توان موجی را روی ساحل نگه داشت؟

بدیهی است در ترجمه این ترانه مترجم به ناچار چیزهای زیادی حذف و اضافه کرده ولی به طور کلی به لحن و مقصود گویندگان وفادار مانده است. البته این ترجمه را باید «شنید» و «دید». «خواندن» آن حق مطلب را ادا نمی‌کند. بنابراین از روی ترجمه کتبی این ترانه و براساس حذفیات و اضافات نمی‌توان گفت ترجمه خوبی است یا بد. در ترانه بعدی شاید به دلیل دشواری ترجمه یا به دلیل ماهیت فرهنگی بعضی اسامی، میزان حذف و اضافه افزایش یافته است (قطرات باران روی گل‌های رز، سبیل‌های بچه گربه، کتری‌های قشنگ مسی، دستکش‌های گرم مشکی، کاغذهای گراف بسته‌بندی، اشترودل، کیک سیب، دانه‌های برفی که روی بینی و مژه‌ها می‌مانند، گازهای وحشی که در پروازند، و غیره)، با این حال اینجا هم مترجم در کل به مقصود گوینده وفادار می‌ماند. البته در متن انگلیسی مقصود گوینده به نحوی بسیار بارز و موکد در چند خط نهایی آمده (وقتی که من غمگینم به این چیزها فکر می‌کنم و دیگر غمگین نیستم) ضمن اینکه خواننده چند بار عبارت (این‌ها تعدادی از چیزهای مورد علاقه‌ام هستند) را تکرار می‌کند. ولی در ترجمه فارسی مقصود به نحوی برجسته بیان نشده و بیننده کاملاً ممکن است که غرض گوینده از خواندن شعر را درک نکند.

Raindrops on roses and whiskers on kittens
Bright copper kettles and warm woolen mittens
Brown paper packages tied up with strings
These are a few of my favorite things
Cream colored ponies and crisp apple strudels
Doorbells and sleigh bells and schnitzel with noodles
Wild geese that fly with the moon on their wings
These are a few of my favorite things
Girls in white dresses with blue satin sashes
Snowflakes that stay on my nose and eyelashes
Silver white winters that melt into springs
These are a few of my favorite things
When the dog bites
When the bee stings
When I'm feeling sad

I simply remember my favorite things
And then I don't feel so bad

یک ظرف پُر میوه ، یک باغ پُر گل / پرواز پروانه ، آواز بلبل / روی موج دریا تصویر ماه ، دیدار
آهوی گم کرده را / بینم در تنهایی نقشی از رویا / در خاطر می‌جویم دلخواه خود را / دستکش
خوش‌رنگ و کفش زرین / شاید اندامم را سازد زیبا! / به یاد آرم ، آنچه خواهد از جهان دلم / از
یاد آن‌ها شوم مست و شیدا / دل شود رها از غم!

سوالی که می‌ماند این است که چرا توزیع‌کننده فیلم تصمیم گرفت ترانه‌هایی از این
فیلم را ترجمه کند حال آنکه بیننده ایرانی به شنیدن ترانه خارجی عادت داشت. ترانه-
های موزیکال‌های آمریکایی و فیلم‌های هندی که قبل و بعد از این فیلم دوبله شدند ()
به استثنای فیلم ویولون‌زن روی بام) هیچ‌گاه نه ترجمه شدند و نه زیرنویس. ای کاش
اگر بیننده ایرانی به زیرنویس عادت نداشت لاقلاً متن ترانه‌ها را برایش زیرنویس می-
کردند تا جدا از حظ بصری محتوای ترانه‌ها را نیز درک می‌کرد چون درک محتوای
ترانه‌ها در غالب موارد به درک بهتر مفهوم فیلم و لاقلاً به درک بهتر روابط بین آدم‌های
فیلم کمک می‌کند.

در ترجمه ترانه فیلم آنقدر دشواری وجود دارد که این کار را به کاری غیرممکن
تبدیل می‌کند. ترجمه شعر به شعر به اندازه کافی دشوار هست و نتیجه آن هم معمولاً
با از دست رفتن معنی همراه است. ولی ترجمه شعر به شعر کاملاً غیرممکن نیست
کمااینکه بسیاری از مترجمان به ویژه در گذشته به چنین کاری مبادرت ورزیده‌اند. اما
در این‌جا فقط متن ترانه نیست که ترجمه می‌شود بلکه ترجمه باید به نحوی باشد که
در قالب موسیقی ترانه که از قبل تعیین شده و لزوماً با قالب‌های سنتی ترانه در ایران
هم‌خوانی ندارد منطبق باشد. چنین کاری اگر ممکن باشد به ناچار هم با از دست رفتن
معنی همراه است و هم اگر حرفه‌ای صورت نگیرد تأثیر بسیار نامطلوبی به جا می-
گذارد. در واقع این‌گونه ترجمه‌ها زمانی موفقند که از حیث متن ترانه و موسیقی آن و
ارتباط میان متن و موسیقی در فرهنگ مقصد ترانه‌هایی مستقل به حساب بیایند و از
ارزش‌های ذاتی برخوردار باشند نه اینکه ارزش آن‌ها تابع ارزش ترانه اصلی باشد. اگر
ترجمه ترانه‌های اشک‌ها و لبخندها مورد توجه مردم واقع شده است دلیل آن صرفاً
اهمیت خود فیلم نیست بلکه اهمیت ذاتی خود ترانه‌ها هم هست، ترانه‌هایی که به دلیل

وجود افرادی علاقه‌مند و هنرمند و تحت شرایط خاصی که تهیه‌کننده ایجاد کرده تحقق یافته‌اند.

در ترجمه گفتگوهای غیرآوازی این فیلم درخشش خاصی نمی‌بینیم. اما ذکر یک نکته بی‌مناسبت نیست و آن این که وقتی این ترجمه‌ها را که برای اجرا انجام شده‌اند اینجا به صورت مکتوب می‌بینیم به موارد غلط یا موارد حذف و اضافه و یا موارد نامناسب برمی‌خوریم. موارد غلط که قابل توجه نیست و طبعاً ناشی از ناتوانی مترجم است. موارد حذف و اضافه هم ممکن است به ضرورت انطباق کلام با حرکت دهان گوینده و در هنگام دوبله صورت گرفته باشد. موارد نامناسب شامل ترکیبات غلط یا غیرمصطلح یا تعبیرات دور از انتظار می‌شود. این تعبیرات و ترکیبات در حین تماشای فیلم آنقدر به چشم نمی‌آیند که اینجا در شکل کتبی دیده می‌شوند. در ادامه چند نمونه از گفت‌وگوهای فیلم و دوبله آن‌ها را مرور می‌کنیم و موارد غلط و نامناسب را در پراکنش توضیح می‌دهیم:

Maria: oh! Revered mother, I'm so sorry! I just couldn't help myself. The gates were open and the hills were beckoning and before I ...well, you see, the sky was so blue today... and everything was so green and fresh, I just had to be part of it... and the Unterberg kept leading me higher and higher, as if it wanted me to go right through the clouds with it.

ماریا: اوه! مادر مقدس خیلی متاسفم (خیلی معذرت می‌خوام)، هیچ نتوانستم خودداری کنم (دست خودم نبود). دراز باز بودن و تپه‌ها آدمو به طرف خودشون می‌کشوند. آسمون امروز آبی بود و همه چی سبز و خرم و قشنگ. مثل این بود که یه قسمتش مال منه (حیفم اومد که به ندای طبیعت پاسخ ندم) کوه انترزبرگ منو می‌برد بالا و بالا منو اینک می‌خواست منو به ماه برسونه (منو با خودش ببره توی ابرها).

Reverend Mother: Child, suppose darkness had come and you were lost?

مادر مقدس: دخترجان (دخترم) اگه تاریک می‌شد راه رو گم می‌کردی! (و گم می‌شدی چکار می‌کردی؟)

Maria: Oh, mother, I could never get lost up there, that's my mountain, I was brought up on it...It was the mountain that led me to you. When I was a child, I would come down the mountain, and climb a tree, and look over into

your garden. I'd see the sisters at work, and I hear them sing on their way to Vespers... which brings me to another transgression, Reverend Mother, I was singing out there today, without permission...

ماریا: اوه مادرا! اونجارو گم نمی‌کنم (من اونجا گم نمی‌شم). اون کوه مال منه. من اونجا بزرگ شدم. همون منو به طرف شما آورد. وقتی کوچیک بودم از کوه میومدم پایین می‌رفتم بالای درخت و باغ شمارو نگاه می‌کردم. خواهرارو می‌دیدم کار می‌کنن و در راه نمازخونه آواز می‌خونن. صحبت آواز شد یادم اومد خطای دیگه‌ای هم کردم. اوه راستش بی‌اجازه اونجا آواز خواندم...

Maria: Oh, but it's terrible, Reverend Mother. You know how Sister Berthe always makes me kiss the floor after we've had a disagreement? Well, lately I've taken to kissing the floor when I see her coming, just to save time.

ماریا: ولی این خیلی وحشتناکه. می‌دونین وقتی با خواهر برتا اختلاف عقیده پیدا می‌کنم و ادارم می‌کنه زمینو ببوسم. من حالا تا می‌بینم اون داره میاد خودم دولا می‌شم زمینو می‌بوسم.

Captain: You are the twelfth in a long line of governesses who have come here to look after my children since their mother died. I trust you will be an improvement on the last one. She stayed only two hours.

کاپیتان: بعد از مرگ زنم شما دوازدهمین آموزگاری هستید که اومدید از بچه‌های من نگه‌داری کنید. امیدوارم شما بهتر از آموزگار آخری باشید (شما از آموزگار قبلی بیشتر دوام بیارین). اون آخری بیشتر از دو ساعت نموند.

Maria: What's wrong with the children, Captain?

ماریا: مگه بچه‌ها چه عیبی دارن قربان؟

Captain: Oh, there's nothing wrong with the children. Only the governesses. They were completely unable to maintain discipline. Without it, this house cannot be properly run. Will you please remember that, Fraulein? Every morning, you will drill the children in their studies. I will not permit them to dream away their summer holidays. Each afternoon, they will march about the grounds breathing deeply. Bedtime is to be strictly observed - no exceptions... You will see to it that they conduct themselves at all time with the utmost orderliness and decorum. I am placing you in command.

کاپیتان: بچه‌ها هیچ عیبی ندارند. عیب از پرستارها بود. بچه‌ها (پرستارها) نمی‌تونن (نمی‌تونستن) انضباط رو رعایت کنن (برقرار کنن) بدون انضباطم همیشه این خونه رو اداره کرد. اینو فراموش نکنید خانم. هر روز صبح باید به بچه‌ها در انجام تکالیفشون کمک کنید (باید به بچه‌ها مشق و تکلیف بدین) من اجازه نمیدم که در خواب و خیال تعطیلات تابستانی باشن (که تعطیلات تابستونیشونو به بطالت بگذرانن). هرروز بعد از ظهر میرن بیرون در هوای آزاد نفس (عمیق) می‌کشن. ساعت خوابشونم باید کاملاً دقیق و منظم باشه (همه بدون اشتنا باید در وقت مقرر بخوابن). شما باید کاملاً مراقب باشید که بچه‌ها همیشه مرتب و منظم و آداب-دون باشن. من فرماندهی رو به عهده شما میدارم.

Maria: It's meant to be a secret between the children and me.

ماریا: قرار بود (قراره) این راز بین من و بچه‌ها بمونه کاپیتان.

Captain: Then I suggest you keep it, and let us eat.

کاپیتان: پس رازتونو (برای خودتون) نگه دارید و بذارین ما غذامونو بخوریم.

Maria: Knowing how nervous I must have been, a stranger in a new household, knowing how important it was for me to feel accepted, it was so kind and thoughtful of you to make my first moments here so warm and happy and pleasant.

ماریا: شما میدونستین که من ممکنه تو خونه جدید احساس غربت بکنم میدونستین باید خودمو با این محیط تطبیق بدم (میدونستین که چقدر برام مهمه که احساس کنم منو پذیرفتید) به همین جهت بی‌اندازه لطف و محبت کردین که در آغاز ورودم منو (از من) با گرمی و صمیمت استقبال کردین.

کتابنامه

- ماهنامه سینمایی فیلم، اسفندماه ۱۳۸۴. صفحات ۱۲۰-۱۱۰ و ۱۲۶-۱۲۲.
- تارنمای سینمایی کافه کلاسیک. صداهای ماندگار (مروری کوتاه بر بیش از ۶۰ سال هنر دوبلاژ در ایران) <http://cafeclassic4.ir/thread-325.html>
